

طبقه کارگر و موانع پیشروی

سالیان متمادی است که طبقه کارگر ایران علیه استثمار، بیحقوقی و ستمکشی طبقاتی مبارزه می کند، اما صرف مبارزه، حتی صرف بزیر کشیدن این یا آن رژیم سیاسی نمی تواند تضمین کننده تحقق مطالبات، انتظارات و اهداف توده های کارگر حتی تحقق ساده ترین و اولیه ترین مطالبات آنها باشد. طبقه کارگر باید بتواند خواسته ها، حقوق و انتظاراتش را بر سرمایه داران و دولت سرمایه داری تحمیل نماید. این کار در گرو آن است که کارگران بتوانند نیروی عظیم طبقاتی خود را در مقابل نظام کاپیتالیستی به مصاف کشند، اما نیروی واقعی پرولتاریا اساساً در جنبش متحد، متشکل و سراسری ضد سرمایه داری یا ضد کار مزدی وی نهفته است، این درست است که بخشی از کارگران دنیا و بطور مشخص کارگران اروپای غربی در مقاطعی از تاریخ، بدون داشتن چنین آرایش نیرومندی یا بدون به مصاف کشیدن واقعی قدرت و ظرفیت عظیم پیکار طبقاتی شان توانسته اند سطحی از انتظارات و مطالبات خود را بر بورژوازی تحمیل کنند. اما این امر زمینه های اجتماعی و پایه های مادی و تاریخی کاملاً مشخصی داشته است. این زمینه ها و عوامل بطور مختصر عبارت بوده اند از:

۱. تسلط گسترده عظیم ترین بخش سرمایه ممالک غربی بر حوزه های وسیع صدور سرمایه و نیروی کار ارزان ممالک آسیائی، افزایش ظرفیت زودگذر اما بیسابقه سرمایه داری غرب برای تمکین به پاره ای مطالبات، معیشتی، رفاهی و اجتماعی کارگران این کشورها.

۲. تهدید سالیان دراز نظام کاپیتالیستی توسط جنبش کارگری، وقوع رخدادهایی مانند کمون پاریس، تشکیل انترناسیونال اول و انقلاب کارگری اکتبر که طبقه بورژوازی و دولتهای سرمایه داری کشورهای غربی را با خطر جدی اجنبش کارگری مواجه ساخته بود.

۳. جهان دو قطبی، رقابت فرساینده میان دو بلوک کاپیتالیستی شرق و غرب، بویژه که بخش نخست زیر علم و کتل کمونیسم ابراز وجود می نمود و جنبش کارگری و جنبشهای بزرگ اجتماعی ممالک سه قاره تا حدود زیادی نسبت بدان توهم داشتند.

ترکیب این عوامل در مجموع شرائطی را پدید آورد که رفرمیسم درون جنبش کارگری با انگشت نهادن بر خطر کمونیسم، بورژوازی غرب را متقاعد میساخت که اختصاص بخش ناچیزی از فوق سودها، به وضعیت معیشتی کارگران در مجموع بسود وی خواهد بود.

آنچه در غرب در این فاصله معین تاریخی رخ داد بطور قطع استثنائی بر قاعده حیات تولید سرمایه داری بود. بر خلاف تصورات واهی سوسیال رفرمیست ها این استثناء اولاً در مورد بخشی از دنیای سرمایه داری از جمله جامعه سرمایه داری ایران هیچ شانسی برای تحقق نداشته است. ثانیاً و از این مهمتر دوران وقوع این استثناء در قاعده حیات کاپیتالیسم، تاریخاً و برای همیشه به پایان رسیده است. توضیح این دو نکته در بحث فعلی ما جایگاهی مهم دارد از همین روی باید به تناسب گنجایش نوشته بر آن درنگ کرد.

از نکته دوم شروع میکنم. نرخ شدیداً بالای متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در سطح بین المللی، مستقل از

ویژگیهای خاص حوزه های ارزش افزائی سرمایه اجتماعی جوامع جداگانه، متضمن وجود فعال همه شرایط لازم برای افت مؤثر نرخ سودها و چرخش مستمر بحران در ساختار بازتولید سرمایه بین المللی است. در حال حاضر توسل سرمایه به هر نوع اهرم مقابله با کاهش نرخ سود و خطر بحران صرفاً و صرفاً متضمن عمیق ترین و بربرمنشانه ترین تعرضات به سطح معیشت، رفاه، آزادیها و حقوق اجتماعی کارگران دنیاست.

در مورد نکته اول ماحصل کلام این است که سرمایه اجتماعی ایران با توجه به مؤلفه های مانند مکان معین در چهارچوب تقسیم کار جهانی سرمایه داری ، حوزه صدور مستمر سرمایه بودن، درجه بارآوری کار اجتماعی، قدرت رقابت در بازار جهانی و موارد مشابه باید اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر ایران را در گستره قوانین نرخ سود با انحصارات عظیم مالی و صنعتی جهان تقسیم کند. سرمایه اجتماعی ایران در همین گذر برای حفظ نرخ سودهای طلائی باید بخش پرداخت شده کار کارگران را تا بیشترین میزان و تا سرحد ممکن کاهش دهد. باید غذا، پوشاک ، مسکن، بهداشت و دارو و درمان، آموزش و تمامی آنچه که بعنوان اجزاء متشکله بهای بازتولید نیروی کار طبقه کارگر محسوب میشود را به دهشتبارترین شکل مورد تعرض و تهاجم سبانه قرار دهد. از نظر سرمایه و سرمایه داران، سلب تا سرحد ممکن امکانات معیشتی ، رفاهی ، درمانی و آموزشی کارگران پیش شرط لازم دستیابی سرمایه ها به نرخ سود دلخواه است. این امر پایه مادی تعرض تاریخی بربرمنشانه سرمایه به کلیه اشکال حقوق سیاسی و اجتماعی کارگران را نیز تعیین می نماید. اگر در اروپای غربی به دلائلی که گفتیم در برهه کوتاهی از تاریخ ، تمکین بورژوازی به پاره ای مطالبات اولیه طبقه کارگر بدون حضور جنبش نیرومند ضد سرمایه داری کارگران ، بصورت استثنائی بر قاعده حیات بورژوازی و مبارزه طبقاتی بین دو طبقه اساسی جامعه لباس واقعیت پوشید در جامعه ایران این استثناء هیچگاه وجود نداشته است و نخواهد داشت. طبقه کارگر ایران بدون توسل به سازماندهی یک جنبش عظیم سراسری علیه اساس بردگی مزدی، بدون به مصاف کشیدن قدرت متحد طبقاتی خود علیه سرمایه داری و بدون حضور نیرومند در عرصه معادلات اجتماعی بصورت یک طبقه با افق روشن طبقاتی و سوسیالیستی هیچ شانس برای تحمیل هیچ بخشی از مطالبات و انتظاراتش بر بورژوازی نخواهد داشت. به این ترتیب تا آنجا که به بخش اول سؤال مربوط می شود، باید دید که جنبش کارگری ایران تاریخاً با این مسأله اساسی یعنی حضور مؤثر در عرصه معادلات اجتماعی بصورت طبقه ای با اهداف ، افق ، انتظارات و مطالبات طبقاتی خود چه کرده است؟ واقعیت این است که جنبش کارگری ما در این زمینه موفقیتی نداشته است. دیکتاتوری هار و عریان بورژوازی بطور قطع نقش مؤثری در این شکست پرولتاریا بازی کرده است اما فشار بسیار فرساینده راه حل های ناسیونال چپ ، سوسیال خلقی یا ارتجاع لیبرالیستی و پان اسلامیستی و سوسیال فرمیستی نیز دست کمی از تأثیر دیکتاتوری هار بورژوازی نداشته است. منظور من از فشار این راه حلها و افق پردازیهها صرفاً طرح و اشاعه آنها از جانب احزاب و گروههای سیاسی نیست. چند نسل فعالین عملی و عناصر ذینفوذ درون جنبش کارگری ایران نیز همواره در ژرفای همین آلترناتیوها و راه حلها منحل بوده اند. جنبش کارگری ما سالیان دراز توسط رهبران و گروههای سیاسی، به ورطه امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی ، دموکراسی طلبی خلقی، «توسعه مستقل کاپیتالیستی»، صف بندی خلق و ضد خلق و امثال این توهم بافیها سوق داده شده است. این راه حلها و افق سازیهای کاپیتالیستی طبقه کارگر را از جبهه واقعی نبرد طبقاتی علیه سرمایه خارج و محتوای مبارزه کارگران علیه استثمار و بیحقوقی و ستمکشی کاپیتالیستی را با فرمیسم و سندیکالیسم نسخه پیچی نموده است. طبقه کارگر ایران در سالهای شروع

بالندگی طبقاتی خود از این فرصت برخوردار بود که چشم اندازی متفاوت و عمیقاً متعارض با بورژوازی در برابر خود بگشاید. حزب کمونیست آن روز معادلات این افق را بر هم زد و پرولتاریا را به «صف خلق» و «رفع سلطه امپریالیستی» آدرس داد. در فاصله سالهای ۲۰ تا ۳۲ نیز توده های کارگر ایران می توانستند برای متشکل نمودن جنبش ضد سرمایه داری خود گامهایی اساسی بردارند. اما حزب توده و فعالین توده ای درون طبقه کارگر موفق شدند جنبش کارگران را از مسیر پیکار طبقاتی ضد کاپیتالیستی منحرف کنند و به سکوی قدرت بورژوازی اردوگاهی در مقابل بخشهای دیگر بورژوازی مبدل سازند. در انقلاب بهمن طبقه کارگر به خیزشهای مهمی برای سازمانیابی شورائی خود دست زد اما زیر فشار همان افقها و راه حلهای بورژوائی و سوسیال رفرمیستی از توسعه این تلاش به سازمانیابی جنبش سراسری طبقه اش علیه سرمایه داری بکلی عاجز ماند.

از اینجا به بخش دوم پرسش گذر می کنیم. اینکه: اساسی ترین مشکلات و نقاط ضعف مبارزات کارگران در حال حاضر چیست؟ پاسخ این بخش بنوعی در توضیحات بالا مستتر است. بزرگترین معضل و مهلک ترین پاشنه آشیل جنبش کارگری ایران این است که توده های طبقه ما در یک جنبش شفاف، آگاه و استخواندار ضد کاپیتالیستی متشکل نیستند. جنبش کارگری ایران سخت متشتت، نامتحد و غیرمتشکل است. طبقه کارگر یک افق شفاف طبقاتی در پیش روی خود ندارد. جنبش کارگری مصداق ابراز وجود مقتدر و آگاه طبقه کارگر در برابر سرمایه داری نیست. اینها معضلات واقعی و سرنوشت ساز دامنگیر طبقه کارگرد.

در حکم الفباست که اولین گام برای غلبه بر این وضعیت تلاش فعال در جهت متحد نمودن و متشکل ساختن کارگران است. اما نفس متشکل شدن حتی نفس متشکل شدن خارج از حیطه دخالت دولتها چاره درد کارگران نیست. همانگونه که گفتم طبقه کارگر ایران در چهارچوب توافق با بورژوازی قادر به اخذ هیچ حق و حقوقی نمی باشد. ایده هایی که در این روزها پیرامون شکل و مضمون متشکل شدن کارگران بطور همگن از سوی گرایشات سندیکالیستی و چپ میلیتانت غیرکارگری طرح می شود در همان حال که تا مغز استخوان رفرمیستی است سخت اتوپیک و مریخی نیز هست. عمیقاً رفرمیستی است زیرا صدر و ذیل اهدافش در حصول حق قرارداد با بورژوازی و امکان چانه زدن بر سر شرایط خرید و فروش نیروی کار خلاصه می شود، در همان حال سخت اتوپیک است زیرا بر شالوده این توهم استوار است که بورژوازی در صلح و صفا و بدون احساس خطر جنبش ضد کار مزدی حاضر است از پیش شرطهای لازم دستیابی به نرخ سودی که پاسخگوی ملزومات بازتولید و خودگستری سرمایه هایش باشد صرفنظر نماید!!!. سندیکالیستها و چپ میلیتانت طرفدار تشکلهای کارگری غیر از تشکل ضد کار مزدی هیچگاه و در هیچ شرایطی به کارگران توضیح نداده اند که چرا متشکل شدن کارگران در جنبش ضد سرمایه داری اتوپیک اما متشکل شدن در تشکلات اتحادیه ای بسیار واقع بینانه است؟! مستقل از هر نام و نشانی که برای سازمانیابی جنبش کارگری قائل باشیم یک چیز روشن است. اینکه یا تشکل مورد نظر سندیکالیستها و چپ میلیتانت قرار نیست صاحب هیچ خیر و برکتی برای کارگران باشد و یا اگر قرار است چنین باشد در این صورت هیچ دلیلی برای استقبال بورژوازی از آن وجود ندارد؟ اگر قرار است این تشکل کارگری قدرت طبقه کارگر را علیه سرمایه به میدان کشد، مقاومت سرمایه و دولت سرمایه داری در مقابل خواست کارگران را در هم بشکند و مطالبات کارگران را بر سرمایه تحمیل نماید چرا باید بورژوازی به پیشواز برپائی آن برود؟ و اگر قرار نیست چنین کند، پس چنین امامزاده بی اعجازی چه نفعی برای کارگران دارد. بگذریم. جنبش کارگری ایران برای رهائی از وضعیت حال باید خود را متشکل سازد و این تشکل باید

ظرف اعمال قدرت طبقاتی وی بر سرمایه باشد. حق برپائی این نوع تشکل را نمی توان از دولت سرمایه داری تگدی کرد. فعالین جنبش کارگری در هر بخش از قلمرو کار و تولید اجتماعی باید خود دست بکار شوند. در این رابطه باید بر چند نکته اساسی تأکید نمود.

۱. جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر، جنبشی با افق روشن، خط مشی عملی مشخص و جبهه پیکاری کاملاً شفاف است. افق این جنبش محو سرمایه داری و پایان دادن به بردگی مزدی است. جبهه جنگ این جنبش قلمرو پروسه کار و تولید اجتماعی و تعیین سرنوشت این پروسه کار است. کارگران نمی خواهند که محصول کارشان به سرمایه بدل شود و نمی خواهند که کارشان نیاز فرایند بازتولید و سودآوری سرمایه باشد. این حرف اگر چه برای سندیکالیستها و چپ فرقه گرا خیلی ثقیل است اما برای کارگران خیلی ساده و رک و عریان است. توده های کارگر در همین جبهه با انگشت گذاشتن روی پروسه کار و محصول کارشان خواهان اختصاص آن آن به زندگی خود میشوند. جنگ کارگر با سرمایه دار در این راستا و در این جبهه به پیش می تازد. به میزانی که کارگران آگاهتر، متحدتر، متشکل تر باشند قدرت طبقاتی خود را بیشتر به میدان می کشند و مطالبات و انتظارات افزونتری را بر سرمایه و نظام سرمایه داری تحمیل می کنند.

۲. جنبش ضد کار مزدی با عزیمت از سکوی بالا در همین شرائط فعلی داشتن مسکن و بهداشت و آموزش و مهد کودک رایگان، مراقبت رایگان از سالخوردگان و سایر ملزومات یک زندگی مرفه انسانی را حق مفروض و مسلم هر شهروندی می داند. سطح تولید و کار اجتماعی طبقه کارگر برای تأمین و تضمین این زندگی کفاف می دهد. نظام سرمایه داری تنها مانع دستیابی شهروندان به این سطح معیشت و رفاه است.

۳. شمار فعالین آگاه، کمونیست و ضد استثمار و بربریت سرمایه داری در جنبش کارگری بطور حی و حاضر کم نیستند. بسیاری از این افراد در پیرامون خود مراداتی دارند و چه بسا از حد معینی نفوذ در میان کارگران محیط کار و زندگی خویش برخوردارند. ارتباط این افراد و همدلی و همجوشی و چاره پردازی متحد آنها می تواند تلاش اولیه برای گذاشتن سنگ بنای تشکل ضد کار مزدی کارگران باشد.

۴. یک معضل جدی در این گذر نفوذ بقایای سخت جان فرقه گرائی رادیکال نمایانه چپ سوسیال خلقی، اشکال نوین این فرقه گرائی و تندسهای مخرب سندیکالیستی است. درک رایج از تحزب کمونیستی طبقه کارگر، روایت متعارف چپ از سازمانیابی توده ای طبقه کارگر، معجون سوسیال بورژوائی رابطه تشکل توده ای با ظرف مبارزه سوسیالیستی و نظائر اینها مانع بزرگی بر سر همپیوندی این فعالین است. با این دریافتها و باورها باید وسیعاً مبارزه کرد و سرشت متعارض آنها با ملزومات پیکار ضد کار مزدی کارگران را هر چه بیشتر توضیح داد.

۵. آنچه در بالا گفتیم می تواند جوانه حیات تشکل ضد کار مزدی طبقه کارگر باشد. از این لحظه به بعد در جه موفقیت فعالین در جلب توده های کارگر به اهمیت این تشکل است که حد و حدود قدرت یا وسعت نفوذ تشکل ضد کار مزدی کارگران را مشخص میسازد. تشکیلات ضد کار مزدی باید تلاش کند تا علنیت خود را بر نظام سرمایه داری تحمیل نماید اما حصول موفقیت در این گذر منوط به طی پروسه ای است که نقطه به نقطه آن را چاره اندیشی و پیکار و ارتباط گیری سنجیده و معمولاً مخفی فعالین ضد کار مزدی ترسیم می نماید. کار آگاهگرانه، شرکت مستمر و مؤثر در مبارزات روزانه کارگران، برقراری ارتباط هر چه بیشتر با فعالین جنبش کارگری در قلمروهای مختلف و ... همه و همه در این راستا از حداکثر اهمیت برخوردارند.

۶. تشکل ضد کار مزدی کارگران تشکلی فراگیر و متشکل از همه بخشهای طبقه کارگر خواهد بود. هر کارگر آگاهی نیک می داند که هیچ بخشی از طبقه کارگر بدون اتحاد ارگانیک و پیکار متحد طبقاتی با سایر بخشها قادر نیست حتی مطالبات اولیه خود را بر بورژوازی تحمیل نماید. این تشکل سراسری کارگران متشکل از کارگر صنعتی و معلم و کارگران بخش تجاری و بهداشت و دارو و درمان و همه بخشهاست که می تواند دیو مهیب خودسری سرمایه را به زانو در آورد.

۶. سازماندهی هر چه گسترده تر کار آگاهگرانه کمونیستی در راستای توضیح مخرب بودن و محکوم به شکست بودن کلیه راه حلهای لیبرالیستی، سوسیال بورژوائی یا هر نوع افق پردازی و آلترناتیوی که اهمیت، موضوعیت و امکان پذیری سازمانیابی جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر را نفی می کند و در بهترین حالت آن را در هاله رادیکالیسم فروشی های فراطبقاتی جار و جنجالهای ضد رژیم تاریک می سازد.

۷. نقد جامع الاطراف گرایش ناسیونالیستی که می کوشند تا حل معضلات جنبش کارگری را به کمبود توسعه صنعتی جامعه ارجاع دهند! و در گوش کارگران موعظه نمایند که گویا راه تحقق مطالبات و حقوق اولیه اجتماعی آنها انباشت صنعتی افزونتر و توسعه مدنی و مدرنیسم کاپیتالیستی است!!! گویا مشکل کارگران این است که حجم سرمایه تجاری در ترکیب سرمایه اجتماعی به زیان وزن سرمایه صنعتی بالاست!! گویا این رانت خواری است که عامل این سیه روزیهاست و فراوان توهم بافیهای ضد کارگری دیگر از این نوع!!!! باید در همه جا با رساترین صدا اعلام کرد و تشریح نمود که نفس موجودیت نظام سرمایه داری، نفس موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار شالوده و بنیاد همه بیحقوقی ها، ستمکشی ها و سیه روزی های طبقه کارگر است.

۸. اقشار و بخشهای مختلف طبقه کارگر کدامند؟ و نیروهای اجتماعی که اتحاد و تشکل آنها موضوع متحد شدن و سازمان یافتن جنبش ضد کار مزدی است کدام نیروها هستند مسأله مهم دیگری است که باید توسط فعالین جنبش ضد کار مزدی تشریح شود. تعریف غلط از واقعیت طبقه کارگر در کنار همه باژگونه پردازیهای دیگر از مسائل مربوط به جنبش کارگری تا همین امروز لطمه بسیار سنگینی به ابراز وجود سراسری کارگران بعنوان یک طبقه اجتماعی وارد ساخته است. کارگر کسی است که نیروی کارش را می فروشد و بر مبنای فروشنده نیروی کار بودن از هر نوع دخالتگری در پروسه کار، سرنوشت محصول کار یا هر نوع دخالت آزاد در سرنوشت زندگی خود محروم میشود. معلمان، پرستاران و گروههای اجتماعی دیگری که نیروی کارشان با سرمایه غیرمولد یا با درآمد سرمایه داران و غیرسرمایه داران مبادله می شود نیز جزء طبقه کارگر هستند. جنبش سراسری ضد کار مزدی طبقه کارگر باید همه این اقشار را اعم از شاغل و بیکار و مستقل از هر نوع تمایز در خود متحد سازد.

۹. تفکیک قلمروهای مختلف مبارزه طبقه کارگر از محور واقعی ستیز با کار مزدی یکی دیگر از پدیده ها و دستاوردهای شوم نفوذ راه حلها و تندسهای سوسیال بورژوائی در جنبش کارگری است. جنبش زنان، مبارزه علیه کار کودک، مبارزه برای حصول آزادیهای سیاسی و حقوق اجتماعی یا علیه دیکتاتوری، مبارزه برای رفع آلودگی محیط زیست و ... تنها بعنوان سنگرهای از جبهه سراسری پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر می تواند شاهد برداشتن گامهایی برای پیروزی باشد.

(نقل از بولتن کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران)

